



نقوذ و اثر فرهنگ ایران

در قواعد حقوقی اسلامی

(۳)

پس از ظهور اسلام در مورد ارث و وصیت اولین آیه‌ای که نازل شد آیه وصیت و دستورات مربوط بآن بود که بهر مسلمانی توصیه شده است قبل از مرگ وصیتی بنفع پدر و مادرش و سایر افراد خانواده که در موقع مرگش حاضر خواهند بود بنماید و بعد هم توصیه شده که قبل از مرگ وصیتی بنفع همسران خود بنماید و از مفهوم عبارت چنین مستفاد میشود که مادران هم جزو آنهایی هستند که توصیه شده وصیت بنفع آنها شود بدلیل اینکه توصیه وصیت بیشتر بنفع غیر عصبه است و مادر هم عصبه نیست و بعلاوه همان آیه‌ها دلیل بر آنست که در آن موقع تمام دارائی متوفی به افراد ذکور فامیل میرسد زیرا آیات کلام الله همه بنفع اناث است و غرض از نزول برقراری عدالت بوده است. ممکن است ایراد شود که اگر مقصود قرآن کمک به غیر عصبه یا اناث بود پس چرا نام پدر در آن آیه ذکر شده است. در این مورد پاسخ این است که بر طبق قواعد سیستم ارثی اعراب جاهلیت پدر از اولاد خود ارث نمیبوده و حتی برادر پدر را از ارث محروم میکردند و نیز اشاره قرآن به اقرباء مقصود آنهایی هستند که طبق قواعد اعراب از ارث محروم بودند مثل دختر و همسر و گرچه معنی آیه بطور کلی است ولی از محتوای کلام میتوان فهمید که مقصود همسر هم بوده است ولی از آیه‌های وصیت با همه نوآوری آنها مقصود کامل حاصل نمیگردید زیرا

* آقای دکتر محمود منصوری وکیل پایه یک دادگستری و مدیر مرکز مطالعات حقوقی و اقتصادی بین المللی و از حقوقدانان صاحب نظر.

بیشتر با اشاره گفته شده نه بطور صریح و در حقیقت انجام وصیت به تشخیص وجدان متوفی گذاشته شده بود و شاید بهمین دلیل بود که آیه‌های مربوط به ارث نازل شد و عبارت صریح همان آیه‌ها است که سیستم ارث اسلامی را پایه ریزی کرده است.

از نقطه نظر مکاتب سنی موارد ذیل رفورم‌های ارث اسلامی است نسبت به حقوق قبل از اسلام.

۱ - اصرار در مورد صاحبان فرض که بعقیده سنی‌ها دوازده دسته هستند ولی در قرآن کریم فقط نام نه دسته ذکر شده که عبارتند از پدر و مادر و دختر یا دختران و خواهر یا خواهران ابوینی و خواهر یا خواهران ابی و برادر یا برادران امی و خواهر یا خواهران امی-شوهر-زن، سنیان با استفاده از قیاس که از مبانی فقه آنهاست به نه دسته فوق الذکر سه دسته اضافه کرده‌اند بدون اینکه نام آنها در قرآن باشد بدین ترتیب که میگویند پدر بزرگ با مقایسه با پدر و مادر بزرگ با مقایسه با مادر و دختر پسر تا هر درجه که پائین رود با مقایسه با دختر جزو صاحبان فرض هستند و بطریق مورد مقایسه خود مثلاً پدر بزرگ باید با اندازه پدر ارث ببرد ولی فقهای شیعه آن سه دسته‌ای را که سنیان با مقایسه اضافه کرده‌اند قبول ندارند و میگویند صاحبان فرض همان نه دسته‌ای هستند که در قرآن نام برده شده و با مقایسه و یا قیاس سه دسته را اضافه کردن مخالف نظر قرآن است.

۲ - سیستم عصبه توسعه داده شده و پدر و قسم تقسیم شده است:

اول - عصبیات ذکور

دوم - عصبیات اناث

عصبیات ذکور عبارتند از پدر و پسر و کسانی که به سبب یکی از آن دو با شخص قرابت دارند بدون اینکه از طبقه اناث باشند مانند جد و عموها که از طرف پدر نسبت دارند و پسر پسر که واسطه نسبت او شخص پسر است و این عصبیات ضمناً عصبه بنفسه گفته میشوند زیرا دلیل نسبت با متوفی خود آنها هستند.

عصبیات اناث بر سه دسته تقسیم میشوند: انسانی و مطالعات فرهنگی

الف - عصبه بنفسه و این طبقه منحصر است به معتقه بدین معنی که هرگاه زنی بنده و یا کنیز خود را آزاد کند و آن آزاد شده بطریقی صاحب دارائی شود و در حالی که وارث خاص برای او نباشد و بمیرد در این صورت آزاد کننده وارث او محسوب و همه تر که او را بعنوان عضویت صاحب میشود در این صورت وارث را عصبه بنفسه مینامند.

ب - عصبه بالغیر و این دسته عبارتند از دختر و دختر پسر و خواهر ابوینی و ابی که هر کدام بعلت نسبت با یکی از عصبیات با شخص نسبت دارند.

ج - عصبه مع الغیر و آن در مواردی است که وارث متوفی دختر یا دختران یا خواهر و خواهران ابوینی باشند که در این صورت دختر یا دختران فرض خود را میبرند و بقیه از آن خواهر یا خواهران است.

بطور کلی باید گفت که سنیان بر اساس تعصیب برای گروه بسیاری از زنان و خویشاوندان مادری حتی ارث بردن قائل نیستند و اساس وراثت آنها بر این اصل استوار است که چه کسی عصبه است و چه کسی نیست و بطور کلی در مذاهب سنی وارث به مردان و زنان تقسیم و برای مردان ده دسته قائل شده اند که عبارتند از ۱- پسر ۲- پسر پسر هر چه که پائین رود ۳- پدر ۴- جد پدری هر چند که بالا رود ۵- برادر اعم از ابوینی و ابی و امی ۶- پسر برادر ابوینی و ابی و پسر برادر ابی مطلقاً محروم هستند ۷- عم ابوینی و ابی ۸- پسر عموهای ابوینی و یا ابی ۹- شوهر ۱۰- معنی و بنابر تفصیل و شرح فوق نزد سنیان پسر دختر و پدر و مادر مادر و پسر خواهر و پسر برادر مادری و دائی و پسر دائی و عموهای مادری و پسران آنها ارث نمیرند زیرا آنها ذوی الارحام هستند.

دسته زنانی که بعقیده اهل سنت ارث میبرند عبارتند از ۱- دختر ۲- مادر ۳- دختر پسر ۴- جده پدری ۵- خواهر ابوینی یا ابی ۶- زوجه ۷- معتقه و غیر از اشخاص مزبور زنان دیگر ارث نمیرند بنابراین دختر دختر و دختر برادر و عم و خاله و دختران آنها و دختر عموی مادری همه از ارث بردن محروم هستند.

اختلافات مهم دیگری که در مورد ارث بردن بین شیعه و سنی موجود است مسئله عول و تعصیب است که دکتر عبدالکریم نجات در کتاب محققانه خود بهمین نام مسئله را بطور وسیع مورد مطالعه قرار داده است و ما در اینجا توضیح مختصری میدهم.

در مذاهب سنی هر گاه سهام صاحبان فرض زیادتر از مجموع باشد بهمان نسبت سهم همه صاحبان فرض کم میشود در صورتیکه در مذهب شیعه نقص بر دختران و خواهران وارد میشود و برعکس در مذاهب سنی اگر مقدار ترکه زیادتر از سهام صاحبان فرض باشد مازاد به عصبه یعنی نزدیکترین عضو مرد خانواده رد میشود ولی در مذهب شیعه اضافه به دختر یا دختران داده میشود - برای روشن شدن موضوع فرض کنید وراثت متوفی عبارتند از پدر و مادر و دو دختر و همسر (زوجه) در این مورد پدر و مادر هر کدام سلس ترکه را و همسر یک هشتم ترکه و دو دختر دو سوم ترکه را بعنوان فرض باید ببرند که با توجه به سهام همه آنها مساحت حفظه میشود مجموع ترکه کافی برای پرداخت سهم همه صاحبان فرض نیست در این مسئله سنیان ترکه را به نسبتی که صاحبان فرض وجود دارند تقسیم میکنند و در نتیجه کسری از سهم همه آنها کم میشود در صورتیکه در مذهب شیعه فرض پدر و مادر و همسر داده میشود و بقیه به دختران میرسد و در نتیجه سهم دختران از دو سوم که فرض آنها است کمتر میشود و هر گاه موضوع برعکس باشد یعنی ترکه بیش از سهام صاحبان فرض باشد مثلاً در مسئله بالا پدر و مادر وجود نداشته باشد و وارث منحصر به همسر و دو دختر باشد که در این صورت پس از دادن سهم همسر و دختران سنیان بقیه ترکه را به نزدیکترین منسوب مرد متوفی رد میکنند در صورتیکه در حقوق شیعه در این صورت اضافه متعلق به دختر یا دختران است و مراد از معنی عول عبارت از مسئله اول و معنی تعصیب

مسئله دوم است. در مسئله عول روایت این است که اولین کسی که حکم بر آن داد عمر بود در صورتیکه در همان زمان علی علیه السلام و عبدالله عباس با نظر عمر مخالف بودند و بعد هم اهل سنت از فتوای عمر پیروی کردند در صورتیکه امام جعفر صادق واضح فقه شیعه که استاد مستقیم ابوحنیفه و استاد غیرمستقیم مالک و حنبل و اشعری بود عول و تعصیب را قبول نفرمود و باطل دانست.

اکنون که اختلافات کلی در مورد قواعد ارث بین شیعه و سنی را دانستیم لازم است یاد آوری شود که در سالهای گذشته قرن حاضر چه اقداماتی در ممالک اسلامی که از قواعد سنی پیروی میکردند برای اصلاح قواعد ارث خود و قبول قواعد ارث شیعه بعمل آورده اند.

این نکته باید تذکر داده شود که هیچ یک از قسمت‌های حقوق اسلامی نیست که مثل ارث از اول پیدایش اسلام تاکنون چه از لحاظ روح و مبنا و چه از لحاظ کلمات منطبق با قواعد اولیه مورد قبول مسلمانان اعم از سنی یا شیعه باشد و نیز هیچ یک از قسمت‌های حقوق اسلامی نیست که باندازه قواعد ارث تأکید به یاد گرفتن آن شده باشد و یاد گرفتن قواعد ارث تا آن درجه بین مسلمانان اهمیت دارد که روایت میکنند پیغمبر فرموده است:

تعلموا القرائض و علموها للناس فانها نصف العلم و انهار اول علم ینسی

و در این روایت سنی و شیعه هر دو اتفاق دارند و اگر روایت صحیح باشد هر کس فرایض را که قسمتی از باب ارث است بداند مثل این است که نصف همه علوم را میداند و با این تذکر درجه اهمیت دانستن قواعد ارث در نظر اسلام معلوم میشود و از طرف دیگر چون این روایت وجود داشته از اول پیدایش قواعد حقوقی در اسلام تا چند ده سال پیش کوچکترین تغییری در قواعد ارثی مسلمانان اعم از شیعه یا سنی پیدا نشده بود و با وجود اینکه بعدالتی‌هایی هم در بعضی از قواعد آن مخصوصاً در این زمان مثل سهم الارث زوجه از دارائی شوهر و یا اینکه ارث نبردن فرزند فرزند در صورتیکه پدر یا مادر آنها قبل از پدر بزرگ یا مادر بزرگ فوت کرده باشد و یا اینکه در قواعد سنی که در صورتیکه فرزند دختر و عمو با هم وجود داشته باشند تمام دارائی به عمو میرسد و فرزند دختر هیچگونه سهمی نمیرند و این قاعده از همه ظالمانه‌تر است. مع هذا مسلمانان همیشه اصرار داشته‌اند کوچکترین تغییری در این قواعد داده نشود.

ناگفته نماند که در تمام موارد که مربوط به زنان است قواعد حقوق شیعه از قواعد حقوق سنی بعدالت نزدیک‌تر است کما اینکه هر گاه بعد از فوت مسلمان شیعه هر گونه اولاد یا اولاد اولادی از او موجود باشد در بردن ارث بر عموها و عمه‌ها و غیره رجحان دارند در صورتیکه در حقوق سنی حتی فرزند دختر ارث نمیرد و تمام دارائی ممکن است به برادر و یا عموی متوفی برسد و یا اینکه در مورد زوجات هم در مذهب شیعه لاقول مرد مسلمان حق دارد قسمتی از دارائی خود را تا ثلث آن بشفع همسر خود و یا اینکه بشفع فرزند یا فرزند زادگانی که کور یا علیل

هستند وصیت کند که در این مورد هم قواعد حقوقی سنی چنین اجازه‌ای به مرد مسلمان ندهد و در صورتیکه يك نفر سنی بخواهد بفتح يك یا چند نفر از ورثه خود وصیت نماید آن وصیت نافذ نخواهد بود و همین دلائل است که نفوذ تمدن ایرانی باعث شده است قواعد سخت‌قبل از اسلام که همه بفتح مردان بوده است بفتح زنان تعدیل شود.

قواعد ارثی شاق سنی بدون کوچکترین تغییر تا ربع اول قرن حاضر در همه کشورهای اسلامی اجرا می‌شد تا زمانی که دادگاه‌های مدنی یا غیر مذهبی در امپراطوری عثمانی با قواعد و مقررات اخذ شده از کشورهای اروپائی تشکیل گردید و حتی وقتی هم دادگاه‌های مزبور بوجود آمد در مورد ارث و وصیت همان قواعد اسلامی مراعات میشد و این جریان تا سال ۱۹۱۵ بدون هیچ تغییری پابرجا بود و همه دادگاه‌های مزبور مکلف بودند در تصمیمات خود قواعد فقه حنفی را اجرا نمایند.

در سال ۱۹۱۵ بموجب فرمانی که از طرف سلطان عثمانی صادر شد تغییراتی در بعضی قواعد اسلامی بعمل آمد و پس از دو سال فرمانی دیگر صادر شد و مخصوصاً در قواعد حقوق خانواده تغییراتی داده شد.

در سال ۱۹۲۰ اولین قانون‌گذاری در مصر پدید آمد و طرفداران رفورم در قواعد اسلامی جمعیت‌هایی تشکیل و مطالب تازه‌ای را که بیشتر با حقوق شیعه منطبق بود مطرح می‌ساختند و همان افکار بود که مصر را در میان کشورهای عربی زبان عنوان رهبری داد. طرفداران رفورم‌ها کوشش زیادی بکار بردند تا تغییراتی در قواعد فقه حنفی پیدا شود ولی رفورمیست‌ها به آن اصلاحات قانع نبودند و برای خود مکتب‌های جدیدی ایجاد کردند که یکی از آنها مکتب تلفیق بود. معتقدین باین دکترین می‌گفتند که ما اجبار نداریم تابع عقیده تنها يك مذهب باشیم بلکه بهتر است در اجرای احکام اسلام قواعد مذاهب پنج‌گانه را تلفیق کرده و هر کدام بیشتر منطبق با زمان است برای موضوعات مطروحه انتخاب نمایم و در پیرو عقاید همین جماعت بود که عده‌ای از علمای برجسته و متنفذ هم مثل شیخ محمود شلتوت بدون ترس از حربۀ تکفیر بفتح آنها وارد مبارزه شدند و فتاوی مختلف صادر کردند که بعضی از آنها حتی خلاف آراء عمر و فقهای بزرگ چهارگانه سنی بود و همین نهضت‌ها بود که به ایجاد جمعیت دارالتقرب بین مسلمانان منتهی شد و بتدریج اصلاحات بسیاری در قوانین مربوط به ارث و خانواده بعمل آمد بدون اینکه از چهار چوب قواعد اسلامی خارج گردند تا کار بجائی رسید که عنان اختیار در تعویض قواعد فقهی از علماء دین به دولت‌ها و سیاستمداران انتقال یافت و اکنون آنها هستند که می‌گویند کدام يك از قواعد مذهبی باید اجراء نشود و کدام باید اجراء شود. با تمام تقاضاهائی که از طرف اصلاح طلبان در قواعد مذهبی بعمل می‌آمد اولین بار در سال ۱۹۴۳ در مصر قانونی به تصویب رسید که نام آن «قانون درباره کسانی که بدون وصیت نامه فوت می‌کنند» بود و بعد هم در سال ۱۹۴۶ قانون وصیت اجباری در مصر تصویب شد و هفت سال بعد هم قانون احوالات شخصی سوریه تصویب شد که در آن هم مقرراتی مربوط به

اشخاصی که با وصیت نامه یا بدون وصیت نامه فوت مینمایند موجود بود. در سال ۱۹۵۶ قانون ارث دولت تونس تصویب شد که در سال ۱۹۵۹ هم در آن تغییراتی داده شد و بعد هم در سال ۱۹۵۸ قانون احوالات شخصیته مراکش تصویب شد و عراق هم در سال ۱۹۵۹ قانون احوالات شخصی را تصویب کرد. در تمام این قوانین که بنام احوالات شخصیته بودند مخصوصاً قانون احوالات شخصیته عراق از قواعد فقه اسلامی بدور بودند. در پاکستان قانون احوالات شخصیته در سال ۱۹۶۱ بتصویب رسید که از لحاظ قبول قواعد حقوقی شیعه و یا بقول سنیان از لحاظ بدعت گذاری قابل بحث است.

اکنون مختصری اختلافات حاصله در قوانین جدید کشورهای مسلمان سنی را با قواعد مذهب مختار آنها یا بعبارت دیگر قبول قواعد مذهب شیعه را در آن قوانین مورد بحث قرار میدهم. در قوانین کشورهای مصر و سودان و عراق برخلاف عقاید سنی که مسلمان مجاز نیست برفع وارث خود وصیت کند اکنون مجاز است که ثالث اموال خود را برفع وارث یا غیر وارث وصیت کند. و دیگر لازم نیست که اگر وصیت برفع یکی از ورثه بنماید سایر ورثه آن وصیت تنفیذ نمایند و گرچه قبول این مقررات در عراق که نصف آن شیعه مذهب هستند زیاده از حد خارج از اصول متداول نبود ولی پذیرفتن يك چنان رفورمی بطرز مذهب شیعه در مصر و سودان رفورم بسیار بزرگ اجتماعی بشمار میرفت. قوانین مذکور نه تنها به اشخاص اجازه داد که بتوانند وصیت برفع ورثه نمایند بلکه ضمناً اجازه داد که مورث بتواند اموال خود را هم بین ورثه تقسیم و سهم هر يك از آنها را در اقسام دارائی خود معلوم نماید در صورتیکه قبل از تصویب این قوانین جدید انجام این امر هم ممکن نبود. اصلاح دیگری که در قانون ۱۹۴۳ مصر و قانون ۱۹۴۵ سودان و قانون ۱۹۵۳ سوریه بعمل آمد این بود که به زوج و زوجه اجازه دادند در صورتیکه پس از مرگ یکی از آنها هیچ وارث دیگری وجود نداشته باشد تمام دارائی همسر خود را تصاحب کنند و همین موضوع هم خود از مواردی است که برخلاف اصول مورد قبول مذاهب سنی است و همین حکم در قانون ۱۹۵۶ تونس هم قبول شد.

اصلاح دیگری که در قوانین مذکور بعمل آمد این بود که مقرر شد هرگاه شخصی فوت نماید و در حین موت علاوه بر فرزندان فرزندان زاده گانی هم داشته باشد که پدر یا مادر آنها قبل از پدر بزرگ یا مادر بزرگ فوت کرده باشند باید تا ثالث دارائی متوفی بعنوان وصیت اجباری به فرزند زاده گانی که با وجود داشتن عمو و عمه ارث نمیرند داده شود مشروط به اینکه آن ثالث زیادتر از سهم ارث مورث آنها که وارث اصلی بوده است نباشد.

باید این نکته را متذکر شویم که اصلاحات مزبور از لحاظ اجتماعی برای کشورهای مسلمان مذکور بسیار لازم بود زیرا قبل از تصویب آن قوانین موارد بسیاری بود که کسانی که وارث آنها منحصراً دختر و یا فرزند دختر بود دین خود را ترك میکردند و به مذهب شیعه میگریختند تا فرزند یا فرزند فرزند آنها بتوانند دارائی آنها را تصاحب کنند زیرا همانطور که قبلاً ذکر شد در مذاهب سنی در صورتیکه شخصی يك نوه دختری داشته باشد و يك برادر بعد از مرگ او تمام دارائی او به برادر او میرسد و نوه دختری هیچ سهمی ندارد در صورتیکه در مذهب شیعه درست برعکس است و تمام تركه متوفی به نوه دختری میرسد و برادر سهمی ندارد.